

# انسان کامل

## از دیدگاه

### امام خمینی (ره)

احمد عابدی

ظهور به رحمانیت و مقام غیب و ظهور به رحیمیت تمام دایره وجود است، ثم دنی فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی<sup>۱</sup>. لازم به ذکر است که عرفان نظری به دو بخش اصلی تقسیم می‌شود: «شناخت حق تعالی»، «انسان کامل». در این مقال برآنیم که دیدگاه‌های حضرت امام خمینی را تنها در مورد انسان کامل و نشانه‌های آن مطالعه کنیم.

#### مقصود از انسان

مقصود از انسان در اینجا همان حقیقت نوع انسانی است که روح اعظم و نفس ناطقه کلید و قلب اعظم است، این آدم را به هیچ کدام از عوالم بالا یا پایین نمی‌توان اختصاص داد. حضرت امام می‌فرماید: «اهل یثرب انسانیت هیچ مقام معلومی ندارند، زیرا در قوس نزول دارای مرتبه هیولانی که قابل تجلی رب است بوده و به حسب قوس صعود دارای افق اعلا و حضرت احدیت می‌باشند و مراد شیخ اشراق که می‌گوید نفس انسانی ماهیت ندارد نیز همین است، یعنی نفس انسانی دارای مقام احدیت جمع حقایق خلقی و امری است، پس هیچ ماهیت مشخص و ثابتی ندارد»<sup>۲</sup>.

این کلام امام بیانگر نداشتن حدیقف در انسان کامل است،

آدم شناسی بسیار مشکل است و در عین حال لازم. سالک زاه خدا باید انسان کاملی که صلاحیت اصلاح نفوس و هدایت مردم را دارد بشناسد و خود را به او متصل و وابسته سازد. دلیل عقلی همیشه حکم به ضرورت رجوع جاهل به عالم می‌کند، اما مشکل اینجاست که جاهل و ناقص نمی‌تواند عالم را بشناسد، زیرا با او سختی ندارد؛ عالم عالم را می‌شناسد نه جاهل. جاهلان باید چگونه و با چه ملاکی آدم را از ابلیس و شیاطین تشخیص دهند، مخصوصاً که شیاطین نیز حقیقت و صورت خود را پنهان می‌کنند، آن گونه که ابلیس در مار پنهان شد و آدم او را تشخیص نداد.

آنجا که خودشناسی سبب خداشناسی است (من عرف نفسه فقد عرف ربه) و وقتی معرفت نفس، کلید هر معرفتی است، پس معرفت نفس می‌تواند کلید انسان شناسی و شیخ و مرشد شناسی باشد. بنابراین برای شناخت انسان کامل باید به خودشناسی پرداخت و آن را کلید شناخت غیر قرار داد.

مقصود از انسان، کامل انسانی است که مبین حقایق اسمای حسنای الهی باشد، و چون مظهر اسم جامع الهی است، واسطه جمیع فیوضات الهیه و مواهب ربوبی به ماسوی است، انسان کامل انسان العین یا مردمک چشم انسان کبیر است، بلکه همه دایره هستی در انسان کامل خلاصه می‌شود. حضرت امام خمینی می‌فرماید:

«انسان کامل به حسب این دو مقام، یعنی مقام شهادت و

۱. سرالصلوة، ص ۴.

۲. تعلیقات علی شرح فصوص الحکم، ص ۷۸.

چرا که انسان از هر جهت غیرمتناهی است؛ مثلاً انسان دارای تجرد برزخی است و در عین حال تجرد عقلی تام و بلکه فوق تمام دارد.

انسان کامل یا کون جامع یکی از حضرات خمس اهل عرفان است. حضرات خمس یا عوالم کلیه الهیه عبارتند از:

۱- حضرت غیب مطلق که عالم اعیان ثابته در حضرت علمیه است. این حضرت همان حضرت احدیت است.

۲- حضرت شهادت مطلقه که عالم آن عالم ملک یا حس است.

۳- حضرت غیب مضاف که نزدیک به غیب مطلق است و عالم آن عالم ارواح جبروتی و ملکوتی است؛ یعنی عالم عقول و نفوس مجرد.

۴- حضرت غیب مضاف که نزدیک به شهادت باشد که همان عالم مثال است.

۵- حضرت کون جامع چهار عالم قبلی که عالم انسانی است.

بنابراین حضرت اول مظهر احدیت خداست. حضرت دوم عالم ملک است و مظهر ملکوت است. حضرت سوم جبروت یا اعیان ثابته است. حضرت چهارم مثال مطلق یا ملکوت که مظهر جبروت است و پنجم، حضرت واحدیت و اسمای الهی است. آنچه ذکر شد مطابق نظر قیصری در مقدمه شرح فصوص است. ولی جامی مراتب را شش مرحله می داند:

۱- غیب مغیب یا غیب و تعین اول.

۲- غیب ثانی یا تعین دوم که همان اعیان ثابته است.

۳- مرتبه ارواح.

۴- مرتبه عالم مثال.

۵- عالم اجسام یا شهادت مطلقه.

۶- انسان کامل.

سپس می گوید: ممکن است که تعین اول و ثانی را یک مرتبه به حساب بیاوریم در این صورت حضرات منحصر به پنج مرتبه می شوند:

۱- حضرت و مرتبه غیب و معانی.

۲- مرتبه شهادت و حس.

۳- مرتبه متصل به غیب یا مرتبه ارواح.

۴- مرتبه متصل به عالم حس یا عالم مثال و خیال منفصل.

۵- کون جامع.<sup>۳</sup>

به عبارت دیگر می توان گفت حضرات اصلی عبارتند از:

۱- عالم اعیان ثابته که غیب مطلق است.

۲- عالم جبروت.

۳- عالم ملکوت.

۴- عالم ملک.

۵- عالم انسان کامل.<sup>۴</sup>

حضرت امام خمینی در «سر الصلوة» خود به همان روش مشهور عرفا سیر کرده و می فرماید:

انسان به یک اعتبار دارای دو مقام است یکی شهادت و دیگری غیب، و به اعتباری دارای سه مقام است یکی ملک، دوم برزخ، سوم عقل، و به عبارت دیگر مقام تعینات مظاهر و مقام مشیت مطلقه یا برزخ البرزخ یا مقام عماء، و مقام احدیت جمع اسماء. و به اعتباری دارای چهارم است: ملک و ملکوت و جبروت و لاهوت. و به اعتباری دارای پنج مقام است: شهادت مطلقه و غیب مطلق و شهادت مضافه، و غیب مضاف و مقام کون جامع، مطابق حضرات خمس متداول در لسان عرفا. و به اعتباری دارای هفت مقام معروف به هفت شهر عشق و هفت اقلیم وجود در السنه عرفاست. و به اعتباری تفصیلی دارای صد منزل یا هزار منزل است.<sup>۵</sup>

امام خمینی در این کلام در مقام بیان حضرات عوالم وجود نیست و تنها مقامات و درجات انسان را بیان می کند، ولی آنچه مقصود ما بود اینکه امام در این عبارت حضرات خمس عرفا را به همان معنی متعارف و متداول در نظر گرفته است. ولی در جای دیگر خود تفسیر جدیدی از حضرات خمس ارائه داده می گوید:

حضرات خمس عبارتند از:

۱- حضرت غیب مطلق یعنی احدیت اسمائی ذاتی و عالم آن سر وجودی است.

۲- حضرت شهادت مطلقه و عالم آن عالم اعیان در حضرت علمیه و عینه است.

۳- حضرت غیب مضاف اقرب به غیب مطلق و عالم آن عالم وجهه غیبی اعیانی است.

۴- حضرت غیب مضاف اقرب به شهادت و عالم آن وجه ظاهر اعیانی است.

۵- احدیت جمع اسمائی غیبی و شهادت و عالم آن کون جامع است.<sup>۶</sup>

۳. نقد النصوص، ص ۳۱.

۴. قیصری در رسائل خود در توحید و نبوت و ولایت این تقسیم را ذکر کرده است.

۵. سر الصلوة، ص ۴ با تلخیص بسیار.

۶. تعلیقات علی شرح فصوص الحکم، ص ۳۲.

کامل دارای درجه جمع الجمعی است که با فنای در احدیت و بقای به وجود حق تعالی به اعلی درجه می رسد.

### ولایت مطلقه

چون انسان کامل صاحب ولایت مطلقه است، لازم است در اینجا ولایت مطلقه توضیح داده شود.

ولایت به معنای قرب به حق سبحانه و تعالی است.<sup>۷</sup> بالاترین درجه قرب به حق، ولایت باطنی انسان کامل است. سیدحیدر آملی فرموده: «ولایت کمال اخیر حقیقی انسان است»<sup>۸</sup> گویا اگر به تعبیر منطقی توجه شود ولایت همچون فصل اخیر انسان است که انسانیت انسان به اوست، و کامل بودن انسان کامل نیز به ولایت است.

ولایت به عامه و خاصه تقسیم می شود. ولایت عامه همان است که در آیه شریفه «اللّٰه ولی الذّٰلین آمنوا»<sup>۹</sup> عنوان شده است و ولایت خاصه همان فناء فی اللّٰه ذاتاً و صفةً و قولاً است و به کسی ولیّ خدا گفته می شود که فانی فی اللّٰه و قائم باللّٰه باشد و متحقق به اسمای الهی باشد.<sup>۱۱</sup>

روح محمدی - صلی اللّٰه علیه و آله - مظهر اسم جامع «اللّٰه» است و خلیفه اوست که همه موجودات را به کمال لایقشان می رساند. پس او ازلاً و ابداً خلیفه اللّٰه بر عالمین است. این روح محمدی باید تمام صفات الهی غیر از وجوب ذاتی را داشته باشد و چنین خلیفه ای عبد خدا و رب عالم است.

ولایت به عامه و خاصه تقسیم می شود و ولایت خاصه به ولایت مطلقه و مقیده تقسیم می گردد.

سیدحیدر می فرماید: «نبوت عبارت از قبول نفس قدسی است حقایق معلومات و معقولات را از جوهر عقل کلی، و رسالت عبارت از تبلیغ آن معلومات و معقولات است به مستحقین آنها، و این دو تلازمی ندارند، مثلاً ممکن است یک نفسی آنها را قبول بنماید، اما عذری پیش آید که نتواند تبلیغ کند و چنین شخصی نبی است نه رسول و به همین جهت تعداد اولوا العزم اندک است.

ولایت به معنای تصرف در خلق بالحق است آن گونه که مأمور به آن می باشد، و این تصرف تصرف باطنی و الهامی است نه با وحی، پس در واقع ولایت همان باطن نبوت است، ظاهر

به هر حال «انسان کامل» یکی از حضرات خمس عرفانی است که از آن به «کون جامع» تعبیر می شود، اما می توان به صورتی دیگر به انسان و تمام موجودات نگریست و هر چیزی را مظهر کون جامع دانست، زیرا «کل شیء فیہ کل شیء» و «کل شیء فی کل شیء»، و این خود یکی از احکام مترتب بر قاعده بسیط الحقیقه کل الاشیاء است.

حقیقت انسان چون جامع جمیع تعینات است و همه احکام آنها را داراست، می تواند مظهر اتم و مرآة تامه حق تعالی باشد و هیچ موجود دیگری این صلاحیت را ندارد.

نظری کرد ببیند به جهان صورت خویش

خیمه در آب و گل مزرعه آدم زد

و این است معنای آنکه «ان اللّٰه خلق آدم علی صورته».

اعلم یا حبیبی أنّ العوالم الکلیّة الخمسة ظلّ الحضرات الخمس الالهیة، فتجلّی اللّٰه تعالی باسمه الجامع للحضرات، فظهر فی مرآة الإنسان فإنّ اللّٰه خلق آدم علی صورته ... وهو الاسم الاعظم والظلّ الأرفع و خلیفه اللّٰه فی العالمین، و تجلّی بفیضه الاقدس و ظلّه الأرفع فظهر فی ملابس الاعیان الثابتة من الغیب المطلق والحضرة العمائیة، ثم تجلّی بالفیض المقدس والرحمة الواسعة والنفس الرحمانی من الغیب المضاف والکثر المخفی والمرتبة العمائیة علی طريقة شیخنا العارف مدظله فی مظاهر الارواح الجبروتیة والملکوتیة، ای عالم العقول المجردة والنفوس الکلیة، ثم فی مرائی عالم المثل والخیال المطلق ای عالم المثل المعلقة، ثم فی عالم الشهادة المطلق ای عالم الملك والطبیعة، فالانسان الجامع لجميع العوالم وما فیها ظلّ الحضرة الجامعة الالهیة، وعالم الاعیان ظلّ الحضرة الغیب المطلق، وعالم العقول والنفوس ظلّ الحضرة الغیب المضاف الاقرب الی المطلق، وعالم الخیال والمثال المطلق ظلّ الحضرة الغیب المضاف الاقرب الی الشهادة، وعالم الملك ظلّ الحضرة الشهادة المطلق، الم تر الی ربک کیف مدّ الظل - فی الحضرة الاسمائیة والاعیان الثابتة بالظل الاقدس و فی الحضرة الشهادة وعالم الملك والملکوت والجبروت بالظل المقدس.<sup>۷</sup>

در تمام کلمات عرفا حضرت کون جامع یا انسان کامل مرتبه پنجم یا آخرین درجه بود، زیرا به اعتبار تنزلات حاصل از تجلیات انسان در پایین تر درجه قرار گرفته است؛ ولی همین انسان با سیر صعودی خود می تواند به مقام «او ادنی» برسد و عالم اکبر بوده و جامع جمیع حضرات دیگر نیز باشد. پس انسان

۷. شرح دهای سحر، ص ۲۱۴.

۸. رشحات البحار، ص ۴۴.

۹. نص النصوص، ص ۱۶۷.

۱۰. سوره بقره، آیه ۲۷۴.

۱۱. آنگونه که قیصری در رسائل خود ص ۲۶ بیان کرده است.

ارتباطی با خلق نداشته و منشأ آثار و فیوضات نمی باشد،<sup>۱۷</sup> باید برای ارتباط بین خلق و خالق رابطی وجود داشته باشد و این رابط همان مقام معنویت رسالت و امامت است.

حضرت امام می فرماید: «ان النبوة الحقيقية المطلقة هي اظهار ما في غيب الغيوب في الحضرة الواحدة حسب استعدادات المظاهر بحسب التعليم الحقيقي والانبياء الذاتی، خالنبوة مقام ظهور الخلافة، والولاية مقام بطونها».<sup>۱۸</sup> و شبیه همین کلام را - که گویا اجمال سخن سیدحیدر است - در جای دیگر نیز فرموده است.<sup>۱۹</sup>

راه به دست آوردن چنین ولایتی نیز بروی هرکس باز است، زیرا نبوت دارای ختم است برخلاف ولایت.

وقتی کسی در تجلی ظهوری استقامت داشته و عالم نزد او فانی باشد متخلقی به قرب نوافل گردیده و در این صورت صاحب ولایت می گردد که این ولایت همان حق به صورت خلق است، و باطن ربوبیت - که کنه عبودیت است - در او ظهور می کند و این اولین مرتبه ولایت است و اختلاف اولیاء به حسب اختلاف اسماء متجلی بر آنان است. پس ولی مطلق کسی است که به حسب مقام جمعی خود مظهر ذات باشد، و اسم جامع اعظم رب، رب همه اسماء و اعیان است، پس ولایت احمدی - صلی الله علیه وآله - که احدیت جمعی داشته مظهر اسم احدی جمعی است و سایر اولیاء مظاهر ولایت آن حضرت اند، همچنان که سایر انبیاء نیز مظاهر نبوت او می باشند، پس تمام دعوت های انبیاء دعوت به سوی او بلکه دعوت خود او می باشند، و همچنان که از لا و ابدأ هیچ تجلی وجود ندارد مگر به اسم اعظم که محیط مطلق است، همچنین هیچ نبوت و ولایت امامتی جز نبوت و ولایت و امامت آن حضرت نیست، و هر چیز دیگری رشحه ای از تجلی اوست. پس خداوند متعال ولی مطلق است و آن حضرت نیز ولی مطلق است.<sup>۲۰</sup>

نبوت تصرف در خلق است به اجرای احکام شرعی و اظهار اخبار و حقایق الهی بر آنان. پس رسول و نبی تصرف ظاهری و بر اساس شریعت در مردم دارند، اما ولی خدا تصرفش به حسب باطن و حقیقت است و لذا ولایت مهمتر از نبوت است گرچه نبی اکرم - صلی الله علیه وآله - صاحب ولایت نیز هست.<sup>۱۲</sup> وی در جای دیگر علت احتیاج امام به رسول و عدم برتری امام بر رسول را بیان کرده است.<sup>۱۳</sup>

کتاب شریف و ارزشمند «مصباح الهدایه» حضرت امام به همین موضوع اتحاد مقام رسالت و ولایت مطلقه علویه اختصاص دارد.

حضرت امام معتقد است که:

مقام ولایت رسول خاتم متحد با مقام ولایت مطلقه علویه است و از این مبحث نتیجه می گیرد که مسأله ربط حادث به قدیم و متغیر به ثابت که در فلسفه مطرح است، تنها از طریق همین مسأله عرفانی قابل حل است؛ زیرا همیشه نیاز به یک واسطه ای داریم که برزخ بین آنها است، و این برزخ رابط حادث به قدیم است. این رابط را فیض مقدس یا وجود منبسط می نامیم که مقام برزخیت کبری و وسطیت عظمی را دارد و این فیض مقدس همان مقام روحانیت رسول است.<sup>۱۴</sup>

وقتی مقام روحانیت انسان کامل مدبر این جهان باشد و مصحح ربط حادث به قدیم و متغیر به ثابت در این صورت روشن است که باطن ولایت جنبه علیت یا معد بودن نسبت به همه ما سوی الله خواهند داشت و از آدم تا خاتم و از ملک تا ملکوت باید وامدار و مصنوع او باشند که فرمود: «نحن صنائع ربنا والناس بعد صنائع لنا».<sup>۱۵</sup>

حضرت امام عظمت مقام رسالت ختمیه را اینگونه ترسیم کرده است: «تمام دائره وجود از عوالم غیب و شهود تکویناً و تشریحاً وجوداً و هدایتاً ریزه خوار نعمت آن سرور هستند، و آن بزرگوار واسطه فیض حق و ربط بین حق و خلق است، و اگر مقام روحانیت و ولایت مطلقه او نبود احدی از موجودات لایق استفاده از مقام غیب احدی نبود و فیض حق عبور به موجودی از موجودات نمی کرد و نور هدایت در هیچ یک از عوالم ظاهر و باطن نمی تابید».<sup>۱۶</sup>

من به ظاهر گرچه زادم زاده ام  
لیک در واقع پدر افتاده ام  
آئی وان کنت ابن آدم صسورة  
فلی فییه معنی شاهد با بوثی

پس چون ذات مقدس الهی از حیث مقام احدی خود هیچ

۱۲. مقدمات نص النصوص، ص ۱۶۸.

۱۳. همان، ص ۱۷۰.

۱۴. آداب الصلاة، ص ۱۴۸.

۱۵. نهج البلاغه، نامه ۲۷.

۱۶. آداب الصلاة، ص ۱۵۰.

۱۷. تعلیقات علی شرح فصوص الحکم، ص ۱۸۲.

۱۸. مصباح الهدایه، ص ۲۸، فصل ۴۸.

۱۹. همان، ص ۵۵.

۲۰. تعلیقات علی شرح فصوص الحکم، ص ۴۰.

تقسیم به ظاهری و باطنی نیست، زیرا خلیفه و قطب قابل تعدد نیست که یکی اعلی و اعقل باشد و دیگری غیر اعلی و اعقل.<sup>۲۵</sup> امام خمینی نیز ذیل کلام ابن عربی در فصّ داودی - که گفته است رسول خدا تصریح به خلافت کسی ننموده است - می فرماید:

خلافت معنوی که همان اطلاع بر عالم اسماء و اعیان است احتیاج به تصریح ندارد و خلافت ظاهری که از شوون انبیا و رسالت است و تحت اسماء کونی است، باید اظهار شود و آن حضرت به آن تصریح نموده است، بلکه این از اعظم واجبات بر رسول است.<sup>۲۶</sup>

### نشانه‌ها و اوصاف انسان کامل از دیدگاه امام خمینی (ره)

#### ۱. انسان کامل مخاطب کلام خدا در مرتبه واحدیت

بحث از حقیقت کلام خدا و اقسام آن و کیفیت تنزل آن در مقاله «آرای فلسفی امام» بیان شد و اینک مخاطب بودن انسان کامل را بیان می کنیم.

به نظر امام خمینی کلام خداوند به مرتبه واحدیت و احدیت تقسیم می شود و هر کدام یک مرتبه ذاتی و یک مرتبه فعلی دارند. مخاطب کلام الهی در مرتبه واحدیت انسان کامل است.<sup>۲۷</sup>

توضیح آنکه: خدای متعال در مرتبه احدیت متکلم است و تکلم او همان فیض اقدس و تجلی اعلای اوست و مخاطب این کلام اولاً اسمای ذاتی و حضرت واحدیت است، و ثانیاً اسماء و صفات می باشند. خداوند در مرتبه واحدیت نیز متکلم است که کلام او در این مرتبه همان تجلی خداوند به مقام اسم الله تعالی است و مخاطب آن ابتدائاً انسان کامل است و دیگران به تبع او مخاطب چنین کلامی واقع می شوند.

#### ۲. معجزه

انسان کامل با همت خود می تواند آنچه را اراده می کند، خلق کند. امام خمینی معتقد است که:

اصل معجزه و کرامت عبارت از اظهار ربوبیت و قدرت

با توجه به آنچه گذشت روشن شد که بهترین تفسیر ولایت همان است که حضرت امام آن را بیان کرده و لذا فرموده است تفسیری که کمال الدین عبدالرزاق کاشانی از نبوت بیان کرده است، حقیقت نبوت نیست، بلکه ظل نبوتی است که در حضرت اعیان است و آن نیز ظل نبوت حقه در حضرت و احدیت است که حاکی از حضرت احدیت است.<sup>۲۱</sup> آنچه که کاشانی بیان کرده رقیقه نبوت حقیقی است نه حقیقت آن و در اینجا نهایت دقت و عمق کلام امام روشن می شود.

ضمناً توجه به این نکته نیز مهم است که همه عرفا معتقدند که نبوت به وسیله پیامبر خاتم - صلی الله علیه و آله - ختم شده است اما ولایت هرگز ختم نمی شود و این را یکی از ادله برتری ولایت بر نبوت می دانند. شیخ اکبر نیز در فصّ شیشی نیز به این نکته تصریح کرده است که ولایت بر خلاف نبوت و رسالت قابل قطع شدن نیست.

قیصری در شرح آن گوید: «رسالت و نبوت از صفات عالم ماده و محدود به زمان و مکان است و لذا قطع می شود، اما ولایت یک صفت الهی است و قابل قطع شدن نیست».<sup>۲۲</sup> و در جای دیگر فرموده: «ولایت جهت حقانیت است و رسالت جهت خلقی است».<sup>۲۳</sup>

امام خمینی در فصّ شیشی سخنی در این موضوع ندارد، اما در فصّ عزیزی فرموده:

مدار رسالت بر احتیاجات ملکی و سیاسات و معاملات و عبادات است که اینها امور کونی و منقطع به انقطاع کون می باشند، بلکه با یک تشریح کامل و قانون جاویدان رسالت قطع می شود، بخلاف ولایت، زیرا حقیقت ولایت به وسیله قرب حاصل می شود و بلکه می توان گفت ولایت همان قرب است و قرب قطع شدنی نیست.<sup>۲۴</sup>

### خلافت ظاهری و باطنی

عده ای از اهل سنت وقتی دیده اند که مقام حضرت علی - علیه السلام - با هیچ یک از صحابه قابل مقایسه نیست و از طرفی نیز تصریح پیامبر درباره خلافت آن حضرت مسلم و غیر قابل انکار است و از طرفی نخواسته اند بپذیرند که ابوبکر و عمر به ناحق بر آن حضرت مقدم شدند، برای حل این مشکل گفتند خلافت باطنی از حضرت امیر - علیه السلام - است و خلافت ظاهری از خلفاست.

آقا محمدرضا قمشه ای در تعلیقات فرموده: «خلافت قابل

۲۱. مصباح الهدیة، ص ۴۲.

۲۲. شرح فصوص الحکم، ص ۱۰۹.

۲۳. همان، ص ۳۱۰.

۲۴. تعلیقات علی شرح فصوص الحکم، ص ۱۷۸.

۲۵. رسائل قیصری با تعلیقات آقا محمدرضا قمشه ای، ص ۹۲.

۲۶. تعلیقات علی شرح فصوص الحکم، ص ۱۹۶.

۲۷. تعلیقات علی شرح فصوص الحکم، ص ۲۷۵.

روایت‌های موثق شنیده‌ایم.

ریاضت و زهدورزی و انزوا و عزلت و تحمل جوع و صمت و سهر و خلوت و ذکر به دوام، در واقع یک نوع مشق و ورزشی است پر مشقت و رنج که با شرط استعداد ذاتی نتیجه و ثمره یا اجرت و پاداش طبیعی آن تحصیل قدرت بر صدور اعمال خلاف عادت می‌شود؛ ارتباط به خداشناسی و توغّل در الهیات تا مقام فناء فی الله که مقصود و مقصد عارف است، ندارد، و دعوی آن قبیل کرامات در نظر عارف، استدراج الهی است.<sup>۳۱</sup>

این کلام مرحوم همایی تنها درباره انجام خارق العاده صحیح است و می‌توان گفت نتیجه طبیعی ریاضت‌های نفسانی، قدرت بر کارهای شگفت است، اما این سخن در معجزه صحیح نیست، و آن کس که بخواهد با این امور خود را حجت خدا معرفی کند، طبق قاعده لطف خدای متعال او را اگر دروغگو باشد رسوا می‌کند. بنابراین صحیح است که ادعا شود یکی از نشانه‌ها و صفات انسان کامل آن است که دارای معجزه است هر چند از آن استفاده نمی‌کند و به این وسیله خودنمایی نمی‌کند.

### ۳. اسم اعظم

یکی از دیگر نشانه‌های انسان کامل آن است که دارای اسم اعظم است. از آیات و روایات فراوانی به همراه دلیل عقلی می‌توان به این مسأله پی برد.

محمد بن حمزه در «مصباح الانس» می‌فرماید: «همه کمالات الهی در انسان کامل و مظهر اسم جامع وجود دارد، مگر آنچه که مختص به جناب حق است، مثل وجوب وجود و ازلیت و احاطیت».<sup>۳۲</sup>

حضرت امام در مقام اعتراض می‌فرماید:

به نظر ما حتی وجوب وجود و ازلیت و احاطیت برای انسان کامل که مظهر اتم است وجود دارد، و تنها فرق او با حضرت حق همان فرق بین ظاهر و مظهر یا غیب و شهادت و جمع و فرق است. پس تمام اسمای الهی چه ذاتی یا غیر ذاتی در مظهر اتم ظهور دارند. اما اسم

۲۸. مصباح الهدایة، ص ۵۳.

۲۹. شرح نصوص الحکم، ص ۲۹۵.

۳۰. تملیقات علی شرح نصوص الحکم، ص ۱۷۴.

۳۱. مولوی چه می‌گوید، ج ۲، ص ۶۳۳.

۳۲. مصباح الانس، ص ۵۰.

و سلطنت و ولایت است در عوالم عالی و سافل. به همین جهت انبیا و اولیا - علیهم السلام - معمولاً از اظهار معجزه اباء داشته‌اند، مگر در جایی که مصلحت در اظهار آن باشد. به هر حال چون تقدیس و تنزیه در زبان اولیا بیش از تشبیه و تکثیر است و این تنزیه از خطر نیز دورتر است و لذا اولیا تنزیه را صریحاً و تشبیه را رمزاً بیان می‌کنند، و یک شخص و ولی کامل چون جنبه عبودیت برای او مهم تر از تصرف در هیولای عالم امکان که نوعی ربوبیت است، به همین جهت ترجیح می‌دهد که معمولاً معجزه نیاورد.<sup>۲۸</sup>

به همین جهت در معرفی انسان کامل و ائمه اطهار - علیهم السلام - باید گفت گرچه آنان صاحب معجزه و تصرف در تکوین هستند، ولی معمولاً از معجزه به عنوان حداقل استفاده می‌کنند نه حداکثر.

شیخ محی الدین ابن عربی در فصّ لوطی که لباب معرفت است، به بحث از معجزه پرداخته است،<sup>۲۹</sup> و حضرت امام خمینی نیز در تعلیقه بسیار مختصر اما عمیقی که بر این فصّ دارد، می‌فرماید: «اظهار معجزه به دست پیامبران اولاً از باب ضرورت و احتیاج بوده است، و ثانیاً برای بسط ربوبیت حق است نه برای اظهار قدرت خودشان و به همین جهت معمولاً انبیا - علیهم السلام - حتی در ظاهر نیز همیشه توجه شان به خدا بوده است، نه به قدرت خودشان».<sup>۳۰</sup>

ضمناً می‌توان گفت یکی از دلایلی که انبیا از اظهار معجزه خودداری می‌کردند، آن است که وقتی معجزه آورده شود و مردم آن را انکار کرده و نپذیرند، حجت بر آنان تمام شده و به عذاب جحود و انکار که بدترین عذاب است گرفتار می‌شوند، و ثانیاً گرچه بین معجزه و سحر تفاوت‌های فراوانی وجود دارد، اما به هر حال بهتر است که هیچ نوع مشابهتی و سببی که شبیه سحر است، نشان داده نشود.

مرحوم همایی فرموده است:

صدور معجزات و خرق عادات و مکاشفات قلبی نیز که احیاناً در اثر ریاضت و مجاهدت حاصل می‌شود و اکثر خلق بدان شیفته و فریفته می‌شوند اولاً به اسلام یا عدم اسلام تعلق ندارد، بلکه این احوال از لوازم و خاصیت ریاضت است که نفس مرتاض را قدرت کرامت و خرق عادت می‌بخشد، خواه در کفر باشد و خواه در دین. چنانکه نمونه‌های بارز آن را در طوایف و فرقه‌های مذهبی غیر مسلمان بلکه مابین آن گروه که پیش از باب مذاهب به کفر و الحاد شناخته می‌شوند، نیز دیده و به

امام هیچ اسمی بدون مظهر نیست، ولی اسم غیبی مظهر آن غیبی است. ۳۷.

این سخن امام را جناب استاد آشتیانی نیز در شرح مقدمه قیصری بدون ذکر نام نقل کرده است. ۳۸.

اسم اعظم به حسب حقیقت غیبی خود برای هر شخصی مجهول است و احدی - بلا استثناء - غیر از ذات خداوند متعال آن را نمی داند و این همان حرف هفتاد و سوم از اسم اعظم است که به اسم مستأثر مورد اشاره قرار می گیرد. و اسم اعظم به حسب مقام الوهیت و واحدیت تنها برای خدای متعال و بر حقیقت محمدیه و اوصیای او که مظهر تام الوهی هستند یعنی «من ارتضی» روشن است. ۳۹.

ظاهراً حضرت امام از سخن خود درباره اسم مستأثر تغییر عقیده داده است، زیرا قبلاً می فرمود اسم مستأثر دارای ظهور غیبی است، ولی در جای دیگر فرموده است:

تمام اسمای الهی چه ذاتی یا غیر ذاتی در مظهر اتم ظاهر هستند به غیر از اسم مستأثر، زیرا اسم مستأثر در واقع از اسماء نیست و به همین جهت هیچ ظهور و مظهري ندارد ولی اسمای ذاتی حتی هویت صرفه و غیب احدی دارای ظهورند. ۴۰.

به هر حال اسم مستأثر الهی در قرآن مجید وجود دارد، گرچه احدی غیر از خداوند متعال آن را نمی داند، و شاید یکی از معانی بکر بودن قرآن در روز قیامت همین باشد که اسم مستأثر را که در قرآن است، کسی درك نکرده است.

#### ۴. چهارمین نشانه انسان کامل نداشتن حد یقف اوست

گاهی در فلسفه و عرفان گفته می شود که مطلق انسان حد یقف ندارد، و گاهی انسان کامل را می گویند حد یقف ندارد. مطلق انسان چون دارای ماهیت بوده و ماهیت محدود به حدود امکانی است، هر روز می گوید «و ما منّا الا له مقام معلوم» ولی انسان کامل چنین حدی را ندارد. به همین جهت شیخ اشراق می گوید: «النفس و ما فوقها انیای صرفه».

۳۳. تعلیقات هلی مصباح الاتس، ص ۲۹۵.

۳۴. تعلیقات هلی شرح فصوص الحکم، ص ۳۵.

۳۵. تفسیر سوره حمد، ص ۱۰۰.

۳۶. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۳۰.

۳۷. تعلیقات هلی مصباح الاتس، ص ۲۱۸.

۳۸. شرح مقدمه قیصری، ص ۱۰۲.

۳۹. ر. ک: شرح دعای سحر، ص ۱۲۳.

۴۰. تعلیقات هلی مصباح الاتس، ص ۲۹۵ و ص ۳۰۴.

مستأثر در واقع از اسماء نیست و به همین جهت او ظهور و مظهر ندارد، ولی سایر اسماء ذاتی حتی هویت صرفه و غیب احدی ظهور در انسان کامل دارند. ۳۳.

در اینجا تذکر و توجه به چند نکته لازم است:

اول: پاسخ این سؤال که چه اسمی اسم اعظم است روشن است. ما اسمی مهم تر از نام مبارك «الله» تبارك و تعالی نداریم. دوم: باید توجه داشت که اسم اعظم یک مقام است برای گوینده و صاحب آن، نه آنکه یک لفظ باشد که از هر دهانی درآید اسم اعظم باشد.

سوم: حضرت امام معتقد است که:

اگر اسمای الهی را با توجه به ظهور و کثرت در نظر بگیریم در این صورت به اعظم و غیر اعظم تقسیم می شوند، اما اگر اسمای الهی را به اعتبار احدیت در نظر بگیریم، تمام اسمای الهی در این صورت اسم اعظم خواهند بود. ۳۴.

اسم اعظم عبارت از آن اسمی است و آن علامتی است که واجد همه کمالات حق تعالی است به طور ناقص. و به طور ناقص یعنی نقص امکانی. و واجد همه کمالات الهی است، نسبت به سایر موجودات به طور کمال. این موجوداتی که دنبال آن اسم اعظم می آیند، اینها هم واجد همان کمالات هستند، منتها به اندازه سعه هستی خودشان، به اندازه سعه وجودی خودشان، تا برسد به همین موجودات مادی. ۳۵.

چهارم: مستأثر در لغت به معنی برگزیده شده، اختصاص یافته و انتخاب شده است، و مقصود از اسم مستأثر اسمی است که علم به آن اختصاص به خدای متعال داشته و کسی از آن آگاهی و اطلاع ندارد. در حدیثی از امام باقر (ع) آمده است که: «اسم اعظم ۷۳ حرف دارد که ۷۲ حرف آن را ائمه (ع) می دانند و یک حرف آن اختصاص به خداوند دارد که آن اسم مستأثر است و علم غیب نزد اوست». ۳۶.

مرحوم شاه آبادی معتقد است که اسم مستأثر همان ذات احدیت مطلقه است، زیرا ذات احدیت وقتی مطلق بوده و تعیین نداشته باشد، اثری در این عالم نداشته و مظهر ندارد. اما حضرت امام معتقد است که اسم مستأثر اثر دارد، ولی اثرش مثل خود آن اسم مستأثر است، و همچنان که خود آن اسم غیب و پنهان است اثر آن نیز چنین است، و هر موجودی یک «سر وجودی» دارد که این سر وجودی ارتباط خاص بین حضرت احدیت و بین اشیاء است. بنابراین به نظر حضرت

خودپرستی بیرون آمده تا به الوهیت برسند. هرگاه این کوه انبیت و «من بودن» مندک و فانی شد، عبودیت روی می آورد. ۴۶ و همین جبلی که مانع تجلی حق است احتمال دارد همان انانیت نفس موسی بوده باشد که باز بقایا داشته است. با همان تجلی، جبل را دك کرد، به هم زد اوضاع انانیت را، و موسی به مقام موت رسید.

از عبادت می توان الله شد

نی توان موسی کلیم الله شد<sup>۴۷</sup>

احتمالاً شعر در کتاب حضرت امام اشتباه نوشته شده است و شاید صحیح آن این باشد که:

از عبادت نی توان الله شد

می توان موسی کلیم الله شد

### ۶. عقل کل و روح کل

یکی دیگر از نشانه های انسان کامل آن است که مصداق «ارواحکم فی الارواح و نفوسکم فی النفوس» است. حضرت امام می فرماید:

بعضی از سالکین که از فرط شهود جلال و جمال حق و تجلی اسماء جلالی قهری حق انبیت آنان مندک شده است، عنایت الهی شامل حال آنان شده و عقل آنان عقل کل و روحشان روح کل و جسمشان جسم کل می گردد. و تمام ساکنان عالم ارواح و اشباح تربیت شده به تربیت آنان می باشند، و چنین انسان کاملی هرگونه بخواهد می تواند در آنان تصرف نماید و این تنها به وسیله قرب فرائض به دست می آید. ۴۸

۷. یکی دیگر از صفات انسان کامل آن است که دارای مقام تدلی. حضرت امام در معرفی این مقام فرموده:

عروج و حرکت کمالی به مقام مشیت مطلقه که همه تعینات فعلی در آن مستهلک اند امکان ندارد، مگر آنکه از همه مراتب تعینات بالا رود، از عالم طبیعت به عالم

۴۱. تملیقات علی شرح نصوص الحکم، ص ۱۲۱.

۴۲. همان، ص ۷۸.

۴۳. تملیقات علی شرح نصوص الحکم، ص ۱۰۶.

۴۴. همان، ص ۵۵.

۴۵. آداب الصلوة، ص ۳۹۵.

۴۶. تملیقات علی شرح نصوص الحکم، ص ۱۰۹.

۴۷. همان، ص ۲۸۲؛ تفسیر سوره حمد، ص ۱۳۷.

۴۸. تملیقات علی شرح نصوص الحکم، ص ۱۰۹. و شبیه این کلام در ص ۱۱۵ نیز آمده است.

حضرت امام نیز می فرماید:

انسان کامل مقام به معنای منزلت و شأن را دارد اما مقام به معنای حدرا ندارد، به همین جهت به او ظلم و جهول گفته می شود. و گرچه دارای شأن است، اما شأن او عبارت از تجاوز از حدود امکانی و مندک شدن در دریای وجوب وجود است. ۴۱

و در جای دیگر فرموده: «اهل یشرب انسانی مقام مشخصی ندارند، و انسان کامل رقی منشوری است که از هیولای قابل تجلی گرفته و تا استهلاك در حضرت احدیت گسترده است. ۴۲»

### ۵. مقام عبودیت

مرحوم شاه آبادی معتقد است که حقیقت عبودیت برای حضرت ابراهیم به صورت ذبح فرزند که بهترین اشیاء نزد پدر است ظاهر شد، ولی حضرت امام معتقد است که:

عبودیت وقتی حاصل می شود که شخص کاملاً از انانیت خارج شده باشد. پس دو چیز داریم: اول خروج از انانیت و فنای آن. دوم، حصول عبودیت. و حضرت ابراهیم که ذبح فرزند را در خواب دید این همان امر اول بوده دوم، و شاید بتوان گفت که امر اول سبب است و امر دوم مسبب از آن و حضرت مسبب را دیده است و به سبب آن که خروج از انانیت است متق شده باشد. ۴۳

علامه قیصری در شرح فص آدمی می گوید: گرچه پیامبر اکرم عبد خداست ولی اسائه ادب است که گفته شود مقصود از عبد آن حضرت است. امام خمینی در مقام اعتراض بر قیصری می فرماید: «خود این کلام قیصری اسائه ادب به خدا و رسول اکرم است، زیرا عبودیت از بالاترین افتخارات پیامبر اکرم است». ۴۴

و در توضیح مقام قدسی عبد مطلق بودن می فرماید:

از تقدّم مقام عبودیت بر رسالت در تشهد نماز متنبه شود که قدم عبودیت مقدمه همه مقامات سالکین است، و رسالت شعبه عبودیت است و چون رسول ختمی عبد حقیقی و فانی در حق است، اطاعت او اطاعت حق است و شهادت به رسالت موصول به شهادت به وحدانیت است. ۴۵

باید توجه داشت که عبودیت لازم است به تمام اجزا وجود انسان سرایت کند و همه اعضا حظی و بهره ای از توحید ببرند و به وسیله حقیقت عبودیت به حقیقت ربوبیت برسند و از



نمی ماند. یعنی مقام صحو بعد المحو، و این مقام را مقام «او ادنی» گویند که حدیث: «لی مع الله حالات...» به آن اشاره دارد، و حضرت خاتم همیشه این مقام را دارد، و بعضی کمترین از اولیا در حالت سلوک گاهی آن را پیدا می کنند، و تمام مردم در قیامت کبری دارای آن هستند. ۵۲

شاید کسی بگوید مقام «او ادنی» مقام جامع بین وجوب و امکان یا برزخ بین این دو است، یعنی حقیقت محمدیه که غیر از وجوب و قدم ذاتی دارای تمام صفات دیگر الهی است. ضمناً اگر آیه شریفه «او ادنی» اشاره به مقام احدیت باشد می توان گفت که مقام احدیت با مقام او ادنی متحد است.

#### ۱۰. ظهور و تجلی حق متعال در انسان کامل

اولاً باید به مسأله اتحاد ظاهر و مظهر توجه داشت، حلول و اتحاد کفر است و اتحاد بشر با ذات مقدس الهی به معنای انقلاب امکان ذاتی به وجوب ذاتی است که محال است، پس مقصود این است که حق متعال در وجود انسان کامل متجلی شده و انسان کامل مظهر کامل و آینه تمام نمای حق متعال است. حضرت امام فرموده است: «انسان کامل جمیع سلسله وجود است و اوّل و آخر و ظاهر و باطن است. و این انسان کامل مثل خداوند و آیه کبرای اوست که به صورت او خلق شده و خلیفه خداوند بر خلقش است». ۵۳

و در جای دیگر تصریح کرده است که انسان کامل مرآة اتم خداوند است. ۵۴

آنچه ذکر شد، ده صفت یا نشانه از نشانه های انسان کامل بود که از دیدگاه حضرت امام بیان شد، این نشانه ها در صاحبان ولایت مطلقه به بهترین وجهی ظهور کرده و انسان عارف وقتی این گونه با آنان آشنا شد، دست تسلیم و بیعت به آنان سپرده و با اطاعت از آنان عبودیت و بندگی خدای متعال را بر خود تحصیل کرده است.

○

مثال و ملکوت حرکت کند و مراتب آنها را طی نماید و از آن دو به عالم ارواح مقدسه و به مراتب آنها برسد و از آن به مقام مشیّتی برسد که همه موجودات خاصه و تعینات فعلیه مندرک و مستهلک در آن هستند، و این مقام را «تدلی» گویند که آیه شریفه: «دنی فتدلی» به آن اشاره دارد، در این مقام دیگر ذاتی باقی نمانده که تدلی عارض آن شود، بلکه فقر مطلق و مشیّه مطلقه ای است که از آن به فیض مقدس و رحمت و اسعه و اسم اعظم و ولایت مطلقه محمدیه یا مقام علویه تعبیر می شود. و این همان پرچمی است که آدم و من دونه همه زیر آن پرچم هستند. ۴۹

پس مقام تدلی همان مقام عند الرب بودن است که مقام قرب مطلق و شهود رحمت و اسعه الهی است.

#### ۸. مقام قاب قوسین

مقام قاب قوسین مقام اسما و صفات و حضرت علمیه است که آن را تعین ثانی می گویند در برابر تعین اوّل که فیض اقدس یا مقام «او ادنی» است. می توان مقام قاب قوسین را به مقام اطلاقی نیز تعبیر نمود، زیرا سماوات و ارضین و ارواح چون مقید هستند، هیچ کدام نمی توانند مطلق را تحمل نمایند، ولی انسان کامل چون مطلق است می تواند حامل این مطلق باشد. همچنان که اگر فنا از فنا و رسیدن به حقیقت اطلاقی را نیز مقام قاب قوسین بدانیم باز این مختص به انسان کامل خواهد بود آن گونه که حضرت امام به آن اشاره دارد. ۵۰

#### ۹. مقام «او ادنی» یا قلب وسیع

یکی دیگر از صفات انسان کامل دارا بودن مقام «او ادنی» حضرت امام در توضیح این مقام می فرماید: «مقام «او ادنی» یعنی مقام اتصال به احدیت، بنابراین چون وجود به معنای وجود منبسط است، پس قلب حضرت ختمی مرتبت اوسع از وجود است، زیرا او دارای مقام اتصال به احدیت است و این اوسع از وجود منبسط است». ۵۱

مقام «او ادنی» همان مرتبه فیض اقدس یا تعین اوّل است که اختصاص به حقیقت محمدیه (ص) دارد. حضرت امام فرموده است:

در حال فنا هنوز حکم کثرت باقی است مگر آنکه فنا از فنا پدید آید، یعنی در حال تجلی اطلاقی، و احدیت که تمام تعینات فانی شده و دیگر هیچ اشاره و اسمی باقی

۴۹. شرح دعای سحر، ص ۲۴.

۵۰. مصباح الهدایة، ص ۵۶.

۵۱. تعلیقات علی شرح نصوص الحکم، ص ۱۶۸.

۵۲. تعلیقات علی مصباح الاتس، ص ۲۸۲.

۵۳. شرح دعای سحر، ص ۹۱.

۵۴. تعلیقات علی مصباح الاتس، ص ۲۵۲.